

## گونه‌شناسی ازدواج‌های سیاسی سلجوقیان (۵۹۰-۴۴۷ق)؛

### آثار و پیامدها

حمیده دانشجو<sup>۱</sup>

فخری زنگی آبادی<sup>۲</sup>

#### چکیده

سلجوقیان خاندانی ترک‌تبار و طایفه‌ای از ترکان غز بودند که از ماوراءالنهر به ایران مهاجرت کردند. از تدابیری که آنان برای حفظ موقعیت خود به کار گرفتند، برقراری پیوندهای خانوادگی بود. ازدواج‌های سیاسی سلجوقیان که با اغراض سیاسی مختلفی صورت می‌گرفت، آثار و پیامدهای سیاسی برای آنان به همراه داشت و سلجوقیان بدون در نظر گرفتن این که این ازدواج‌ها در آینده آثار سوئی بر جای خواهد گذاشت، امید داشتند با این پیوندهای مصلحتی، بهتر بتوانند نفوذ خود را در منطقه اعمال کنند. هرچند در حکومت سلجوقیان از این ازدواج‌های سیاسی می‌توان به دو شکل درون‌خاندانی و برون‌خاندانی نام برد، اما شکل برون‌خاندانی بسیار تأثیرگذارتر بود. این پژوهش می‌کوشد با روش توصیفی-تحلیلی به این پرسش پاسخ دهد که ازدواج‌های سیاسی سلجوقیان چه آثار و پیامدهایی برای آنان به همراه داشت؟ نتایج بررسی نشان می‌دهد، دستاوردهای این ازدواج‌ها در بیشتر موارد به شکل انتقال قدرت، مشروعیت‌بخشی و قدرت معنوی برای سلجوقیان، ثبات امنیت در مرزها، رفع دشمنی، تثبیت قدرت، به دست آوردن متحد و در نهایت حفظ حکومت سلجوقیان بوده است.

**کلیدواژه‌ها:** گونه‌شناسی ازدواج‌های سیاسی، سلجوقیان، زنان، حکومت‌های متقارن سلجوقیان، آثار و پیامدها.

۱. دانشجوی دکتری تاریخ ایران بعد از اسلام دانشگاه فردوسی مشهد، ایران (نویسنده مسئول) hdaneshjoo1393@gmail.com  
۲. استادیار دانشگاه پیام نور تهران، ایران Fakhri.zangiabadi@pnu.ac.ir

## *Typology of Seljuk Political Marriages (590-447 AH); Effects and Consequences*

Hamideh Daneshjoo<sup>1</sup>

Fakhri Zangiabadi<sup>2</sup>

### **Abstract**

The Seljuks were a Turkic family and a tribe of Ghaz Turks who migrated to Iran from Transoxiana. One of the measures that they took to maintain their position was to establish family ties. The political marriages of the Seljuks, which took place for various political reasons, had political effects and consequences for them and the Seljuks without considering that these marriages will leave negative effects in the future and through these marriages, the Seljuks hoped to be better able to exert their influence in the region. Although in the Seljuk rule, these political marriages could be described as both internal and external, but the form of extramarital was much more influential. This study tries to answer the question by descriptive-analytical method that what were the effects and consequences of Seljuk political marriages for them? The results of the study show that the achievements of these marriages in most cases were in the form of transfer of power, legitimacy and spiritual power for the Seljuks, stability of borders, elimination of enmity, consolidation of power, gaining an ally and finally maintaining the Seljuk rule.

**Keywords:** Typology of Political marriages, Seljuks, women, symmetrical Seljuk governments, Effects and consequences.

---

1. Ph.D student of Iran's history after Islam, Ferdowsi University of Mashhad, Iran  
(corresponding author)

hdaneshjoo1393@gmail.com

2. Assistant Professor at Payam Noor University, Tehran, Iran

zangiabadi.fakhri@pnu.ac.ir

## مقدمه

اغلب در بین پادشاهان مرسوم بود که ازدواج‌هایی را بر اساس انگیزه‌های سیاسی ترتیب دهند. دختر یا خواهر خود را به همسری شاهزادگان و فرمانروایان ملل مجاور می‌فرستادند یا دختری را از مملکت مجاور یا متخاصم به عقد خود یا فرزندانشان درمی‌آوردند. این گونه پیوندهای سیاسی که با تشریفات خاصی صورت می‌گرفت از مطمئن‌ترین راه‌های عقد معاهدات سیاسی بوده است. سلجوقیان (۵۹۰ - ۴۴۷ق) از جمله حکومت‌های مسلمانی بودند که به پیوندهای سیاسی اهمیت می‌دادند. آنان ابتدا در بخش‌های شرقی ایران به حکومت دست یافتند و با شکست دادن غزنویان (۵۸۲ - ۳۵۱ق) در خراسان و از میان برداشتن آل بویه بر بخش‌های مرکزی و غربی ایران سلطه یافتند و با تصرف عراق و بخش‌هایی از سرزمین شام، یکی از وسیع‌ترین امپراطوری‌های مسلمان را تشکیل دادند.

حکومت مقتدر سلجوقیان در ابتدای سلطنتش از یک طرف با ضعف خلافت عباسی مصادف شد و از طرف دیگر با حکومت‌های متقارن و مدعی قدرت، مواجه شد. سلجوقیان در این عصر ازدواج‌های سیاسی را راه‌کاری مؤثر برای دستیابی به اهداف مهم حکومتی خود فرض کردند تا ضمن بهره‌برداری از موقعیت‌های پیش رو در برابر ضعف خلافت عباسی، هم‌چنین برای حفظ موقعیت خود در برابر حکومت‌های متقارن هم‌عصر خود، بتوانند گام بردارند. چراکه آنان امیدوار بودند با پیوندهای خانوادگی با دیگر حکومت‌ها و نقشی که این ازدواج‌های سیاسی می‌توانست در مناسبات خارجی آنان ایفا کند از آثار و پیامدهای سیاسی آن بهره‌مند شوند. این پژوهش می‌کوشد با روش توصیفی-تحلیلی و ارائه شواهد تاریخی به این پرسش پاسخ دهد که ازدواج‌های سیاسی سلجوقیان چه آثار و پیامدهایی برای آنان به همراه داشته است.

نویسندگان این پژوهش، مقوله ازدواج‌های سلجوقیان را از منظر یک امر سیاسی و تصمیم‌حاکمیتی تأثیرگذار در حل مسائل حکومتی سلجوقیان بررسی کرده و با موضوع‌بندی، شناخت تمایز اهداف سلجوقیان را در بهره‌برداری از این پیوندهای سیاسی فراهم نموده‌اند. ضمن این‌که نگارندگان در این پژوهش در پی گزینش مصادیقی از ازدواج‌های سیاسی سلجوقیان بودند که در سرنوشت این حکومت، هرچند به شکل بسیار

ندک، تأثیرگذار بوده است.

پیش‌فرض این پژوهش این است، از آنجا که سلجوقیان پیوندهای سیاسی (درون‌خاندانی و برون‌خاندانی) را یکی از کارآمدترین و درعین‌حال گاه آن را تنها راه ممکن برای رسیدن به اغراض سیاسی خویش فرض می‌کردند، بنابراین به‌نظر می‌رسد حاکمان سلجوقی گاه این پیوندهای سیاسی را بدون در نظر گرفتن این که این ازدواج‌ها آثار سوئی در آینده بر جای خواهد گذاشت یا نه؟ به این پیوندهای سیاسی مبادرت می‌ورزیدند.

در ارتباط با موضوع، می‌توان به پژوهش‌های زیر اشاره کرد: مقاله «ازدواج‌های سیاسی عصر سلجوقی» نوشته محمدعلی جودکی شباهت بسیاری به عنوان این مقاله دارد، اما وی به‌شیوه روایی به پیوندهای سیاسی سلجوقیان می‌پردازد و کم‌تر به پیامدهای آن توجه کرده است. ضمن این که نویسندگان این پژوهش کوشیده‌اند، نقش ازدواج‌های سیاسی درون‌خاندانی و برون‌خاندانی را نیز از هم تفکیک کنند. هم‌چنین در مقاله‌های «روابط سلجوقیان و عباسیان» از ابوالحسن شهواری و «روابط بنی‌مزید حله با سلجوقیان و خلافت عباسی» از ساسان طهماسبی، فقط به یکی از روابط خاندان‌های متقارن با سلجوقیان پرداخته شده است. هم‌چنین در پایان‌نامه بررسی نقش سیاسی زنان خاندان سلجوقی در عهد سلجوقیان تألیف معصومه دهقان نیز مختصراً از پیوندهای سیاسی سلجوقیان سخن به‌میان آمده است. در این پژوهش، علاوه بر پرداختن به ازدواج‌های سیاسی سلجوقیان به آثار و پیامدهای آن‌ها نیز توجه شده است. ضمن این که در این پژوهش تلاش شده پیوندهای سیاسی سلجوقیان با حکومت‌های متقارن تا حدودی براساس اهمیت و تأثیرگذاری آثار و پیامدهای این ازدواج‌ها، بررسی شود. از آنجا که اولین مسئله برای حکومت‌های ایرانی بعد از اسلام، کسب مشروعیت از سوی نهاد خلافت عباسی بوده، در این پژوهش کوشش شده، وصلت سلجوقیان با نهاد خلافت در ردیف اول اهمیت، قرار بگیرد.

### جایگاه زنان درباری در حکومت سلجوقی

در میان دولت‌های ترک حاکم بر ایران، عصر سلاجقه از لحاظ نفوذ و تأثیر خاتون‌ها قابل‌تأمل است؛ چراکه زنان دربار غزنوی، با ازدواج‌های خود، فقط توانستند نقشی

غیرمستقیم در جانشینی سلاطین و عقد معاهدات سیاسی داشته باشند. علت این امر، آن بود که حکومت غزنوی، نظامی و ارتش آن چندملیتی با خاستگاه غلامی بود و با توجه به این که زندگی قبیله‌ای نقش مستقیمی در آزادی و نفوذ بیشتر زنان داشت، در این دوره، زنان آزادی عمل و کارکرد سیاسی اجتماعی قابل توجهی نداشتند (بیانی، ۱۳۵۲: ۲).

زنان دربار سلجوقی نسبت به دوره غزنوی از آزادی عمل بیشتری برخوردار بودند و توانستند جایگاه رفیع‌تری را کسب کنند. به عبارتی با روی کارآمدن سلجوقیان با توجه به افزایش نفوذ سنن قبیله‌ای، به تدریج زمینه حضور و تکاپوی زنان طبقات بالای جامعه بیش از پیش در جریان‌های سیاسی و اجتماعی مهیا گردید و آنان توانستند قدرت و مقامی را که در سرزمین اولیه خویش داشته، بازیابند و به صورت مستقیم به اعمال نفوذ بپردازند (لمبتن، ۱۳۹۶: ۲۸۱؛ بیانی، ۱۳۵۲: ۷). تا جایی که برخی از آنان، آن چنان قدرتمند شدند که توانستند در امر جانشینی، برکناری و انتخاب وزیر دربار، صدور دستورات و احکام نقش داشته باشند (Insi, 2021: 434).

خاتون‌های عصر سلجوقی گاه در جایگاه مادر ولیعهد، در عزل و نصب وزیران و بزرگان کشوری، برپای جنگ‌ها و روابط با دولت‌های هم‌جوار حضور پررنگی داشتند. ملکه‌های ترک با شرکت در شبکه ازدواج‌های سیاسی و استفاده از دارایی‌های شخصی و اعتبارات حکومتی در روند تحولات سیاسی این دوره دخالت می‌کردند (مرنیسی، ۱۳۹۳: ۳۷، ۱۰). گاهی قدرت خاتون‌های سلجوقی به حدی بود که برخی از افرادی که خواهان قدرت و منصب بودند، سعی می‌کردند خود را به یکی از آنان نزدیک کنند؛ چنان‌که در مورد زبیده‌خاتون دختر برکیارق (۴۹۸ - ۴۸۷ق) و یکی از همسران سلطان مسعودبن محمدبن ملکشاه (۵۴۷ - ۵۲۹ق) گفته شده، برخی از امرا از وی به خاطر قدرت و نفوذ بر همسرش برای نزدیکی به سلطان استفاده می‌کردند؛ از جمله اتابک آق سنقر که با سپاه آذربایجان و اران به خدمت سلطان مسعود پیوست و مصلحت خود را در صلح با زبیده و جلب نظرش دید و به همین خاطر اشیای قیمتی برای خاتون هدیه برد. زبیده نیز مقام او را بالا برد (بنداری، ۲۵۳۶: ۲۰۹). از قدرتمندترین خاتون‌ها در عصر سلجوقی، می‌توان به ترکان‌خاتون، دختر طمغاچ‌خان، حاکم سمرقند، اشاره کرد که البارسلان (۴۶۵ - ۴۵۵ق) در سفر به ماوراءالنهر

او را برای همسری فرزندش، ملک‌شاه (۴۸۵ - ۴۶۵ق) برگزید (نیشابوری، ۱۳۳۲: ۳۲؛ خواندمیر، ۱۳۶۲: ۲ / ۴۹۲). وی به سبب جوانی و نسب بالای خانوادگی مورد توجه ملک‌شاه بود و بر او استیلا داشت (نیشابوری، ۱۳۳۲: ۳۲).

زنان در حکومت سلجوقی از جایگاه بااهمیتی برخوردار بودند، در عین حال، این جایگاه یکسان نبود و بسته به توانمندی‌های آنان و نیز شرایط زمان، دچار دگرگونی‌هایی می‌شد. یکی از عرصه‌های بروز نقش‌آفرینی زنان در حکومت سلجوقیان را می‌توان با توجه به آثار و پیامدهای ازدواج‌های سیاسی به‌ویژه در ارتباط با حوزه مناسبات این حکومت با دیگر قدرت‌های روزگار آنان دانست؛ موضوعی که نوشتار حاضر در ادامه به آن می‌پردازد:

#### الف. ازدواج‌های درون‌خاندانی و نقش آن‌ها در انتقال قدرت، اتحاد و استحکام دو طرف و تثبیت حکومت

اغلب در میان ترکان، رسم بر آن بود که بیوه سلطان به نکاح فردی از اعضای ارشد خاندان درمی‌آمد، چنان‌که این مسئله را می‌توان در ازدواج آلب‌ارسلان، هنگام جلوس به پادشاهی با عک، بیوه طغرل بیک (۴۵۵ - ۴۴۷ق) مشاهده کرد (سبط ابن جوزی، ۱۹۶۸: ۱۲۴) یا آلب‌ارسلان که در بستر مرگ وصیت کرد، برادر بزرگ‌ترش، قاورد حاکم سلجوقی کرمان با بیوه وی، ازدواج کند (ابن‌اثیر، ۱۳۵۱: ۱۷ / ۵۲). با این حال گاه همین رسوم معمولی ترکان در ازدواج‌های سیاسی درون‌خاندانی سلجوقیان می‌توانست، نقش مهمی در انتقال قدرت ایفا کند. به‌عنوان نمونه می‌توان به ازدواج طغرل بیک با بیوه برادرش، چغری بیک اشاره کرد. پس از این ازدواج، طغرل به‌اصرار و نفوذ همسرش، پسرش، سلیمان را به ولیعهدی انتخاب کرد. هرچند که سلیمان به پادشاهی نرسید، اما برادرش، آلب‌ارسلان، جانشین طغرل شد و سلطنت از طغرل به خاندان چغری بیک منتقل گردید (ابن‌اثیر، ۱۳۵۱: ۱۶ / ۳۸۰، ۳۵۸). لذا این‌که طغرل بیک، سلیمان را به‌عنوان جانشین خود انتخاب می‌کند، نشان دهنده تأثیرگذاری زنان بر حاکمیت است (Insi, 2021: 438).

ازدواج‌های سیاسی سلجوقیان هم‌چنین بین شاخه‌های سلجوقی، یک مسئله مهم فرض می‌شده است به طوری که می‌توان به پیوندهای سیاسی سلجوقیان بزرگ با سلاجقه عراق و کرمان اشاره کرد که اغلب با هدف حفظ اتحاد و استحکام روابط دو طرف صورت می‌گرفت.

هرچند به نظر می‌رسد گاه این مورد می‌توانست به تثبیت سلطنت سلجوقیان منجر شود. چنان که می‌توان از ازدواج دو تن از دختران سلطان سنجر (۵۵۲ - ۵۱۱ق) با برادرزاده‌اش، سلطان محمودبن ملکشاه (۵۲۵ - ۵۱۱ق)، حاکم سلجوقی عراق و نیز دختر دیگرش با سلطان مسعودبن ملکشاه برادر محمود یاد کرد؛ توضیح آن که سلطان محمود سلجوقی بر عموی خود سلطان سنجر شورش کرد، اما شکست خورد و برای عذرخواهی نزد عمویش رفت. سنجر عذرخواهی او را پذیرفت و حاکمیتش را بر آذربایجان تأیید کرد، به شرط این که تحت حاکمیت او باشد. سپس برای جلب رضایت محمود و جلوگیری از شورش احتمالی‌اش، ابتدا دختر بزرگش، ملکه/ مهملک خاتون را که بسیار دوستش می‌داشت، به عقد سلطان محمود درآورد (نیشابوری، ۱۳۳۲: ۵۳؛ راوندی، ۱۳۳۳: ۲۰۵). با مرگ ملکه خاتون در سن هفده سالگی، سنجر دختر دیگرش، سستی خاتون را با هدف استحکام روابط دو طرف و در نهایت تثبیت سلطنت خویش، به عقد محمود سلجوقی درآورد (نیشابوری، ۱۳۳۲: ۵۳).

با مرگ سلطان محمودبن ملکشاه، برادرش، سلطان مسعود به سلطنت رسید و سلطان سنجر این بار دختر دیگرش، گوهرخاتون را به عقد وی درآورد (همان: ۵۶). حاصل این ازدواج سیاسی، دختری بود که سلطان مسعود وی را به عقد داوودبن محمود درآورد؛ اما این ازدواج دوامی نداشت و دختر سلطان پس از ازدواج ناموفق اولیه‌اش، این بار به عقد محمدبن محمود (۵۵۴ - ۵۴۷ق)، برادر داوود درآمد و مقام ولیعهدی نیز به او واگذار شد (نیشابوری، ۱۳۳۲: ۶۲؛ بنداری، ۲۵۳۶: ۲۶۴).

منابع تاریخی هرچند به ازدواج‌های بین سلجوقیان بزرگ با سلجوقیان کرمان که با اهداف سیاسی خاصی همراه بوده، کمتر اشاره کرده‌اند، با این حال می‌توان به ازدواج یکی از دختران محمدبن ملکشاه با ارسلان شاه بن کرمانشاه بن قاورد اشاره کرد (کرمانی، ۱۳۲۶: ۲۲؛ خبیصی، ۱۳۴۳: ۳۴) که در تحکیم و تثبیت حکومت سلجوقیان تأثیرگذار بود؛ چراکه روابط سیاسی دو طرف بر خلاف حکام قبل، در زمان ارسلان شاه (۵۳۷ - ۴۹۵ق) با این پیوند بهبود یافت. همچنین می‌توان به پیوند سیاسی مسعودبن محمد پس از مرگ همسرش زبیده با یکی از دختران قاورد اشاره کرد (ابن جوزی، ۱۴۱۲ق: ۱۰ / ۷۲). لازم به ذکر است، سلجوقیان کرمان (۵۸۲ - ۴۴۲ق) شاخه‌ای از سلجوقیان بزرگ و از اعقاب قاوردبن چغری

هستند که از سوی طغرل بیک به حکومت کرمان رسیدند و تا اواخر قرن ششم هجری توانستند در بخش‌هایی از کرمان و مکران حکومت کنند.

لمبتن بر این باور است که سلجوقیان با مأمورین دیوانسالاری و یا امرا، به‌جز اتابکان روابط زناشویی برقرار نمی‌کردند. در منابع فقط گاهی صحبت از وصلت بین شاهزادگان و امرا شده است (لمبتن، ۱۳۹۶: ۲۹۲). چنان‌که سلیمان بن محمد بن ملک‌شاه (۵۵۴ق) با خواهر حاجب خود، ینال‌تگین خوارزمشاه ازدواج کرد (نیشابوری، ۱۳۳۲: ۶۹). طغرل بن محمد بن ملک‌شاه نیز در سال ۵۸۴ق با خانواده عزالدین حسن قفچاق، یکی از امرای مقتدر زمان وصلت کرد (همان: ۸۸). البته این بدان معنی نیست که این مسئله وجود نداشته، اما عدم تکرار این نوع اطلاعات در منابع می‌رساند که سلجوقیان با این قشر چندان وصلتی نداشته‌اند. شاید این موضوع حاکی از اعتقاد سلجوقیان بوده که سلطنت در خانواده آن‌ها ذاتی است و نباید با ورود افراد دیگری چون امرا آلوده شود.

از جمله روابط سیاسی سلجوقیان می‌توان به روابط ایشان با اتابکان اشاره کرد. در واقع اگرچه اتابکی در دوره‌های قبل از سلجوقیان نیز بود، اما در این عصر تغییرات بسیاری پیدا کرد و این رسم شالوده و بنیاد کامل‌تری در حکومت سلجوقیان شد (Cahen, 1986: 731). این روابط که از نگاه سلجوقیان با هدف تثبیت قدرت انجام شد، نتیجه‌ای عکس برای آنان به‌همراه داشت، چراکه باعث انتقال تدریجی قدرت از سلجوقیان به اتابکان شد.

اتابکان غلامانی بودند که به‌دسته‌های نظامی سلجوقیان راه پیدا کرده و سپس به‌مرتب امیری رسیدند. آن‌ها در هنگام لشکرکشی سلطان در پیشاپیش لشکر قرار می‌گرفتند و از خود، شایستگی‌هایی در امور نظامی نشان می‌دادند. سلاطین سلجوقی به‌سبب شایستگی این امرا، فرزندان خود را در اختیار آنان قرار می‌دادند تا از آنان نگه‌داری و سرپرستی کنند. در واقع اتابکان در نقش پدر معنوی وظیفه داشتند آن‌چه برای یک حاکم ضروری بود، از جمله هنرهای رزمی و راه و رسم کشورداری را به شاهزادگان آموزش دهند (Peacock, 2015: 93؛ یوسفی‌فر، ۱۳۸۶: ۲۰۰).

سلاطین سلجوقی امیدوار بودند از طریق نهاد اتابکی، تابعیت و وفاداری امرای بزرگ را نگاه دارند. از سوی دیگر، اتابکان نیز این نهاد را وسیله‌ای می‌دیدند تا استقلال واقعی



خویش را تثبیت نمایند. بر همین اساس یکی از راه‌هایی که اتابک برای رسیدن به قدرت انتخاب می‌کرد، ازدواج با مادر شاهزاده تحت نظارتش بود. البته خود سلاطین سلجوقی گاهی اوقات برای حفظ وفاداری اتابک به ازدواج وی با مادر شاهزاده، رضایت می‌دادند؛ بنابراین هم سلاطین و هم اتابکان در پی منافع خود بودند (جودکی، ۱۳۸۵: ۹). چنان‌که محمودبن محمد برای وفاداری اتابک آق‌سنقر برسقی، مادر ملک مسعودبن محمد و همسر محمدبن ملک‌شاه را به عقد ازدواج او درآورد (بنداری، ۲۵۳۶: ۲۰۷).

به تدریج اتابکان با تحت قیومیت قرار دادن شاهزادگان، قدرت واقعی را در دست گرفتند. این مسئله در کنار ضعف سلجوقیان که پس از مرگ ملک‌شاه در حال شکل‌گیری بود، باعث شد نهاد اتابکی در ایجاد و تشدید گرایش‌های مرکزگرای درون حکومت سلجوقی نقش مهمی ایفا کند. در واقع اتابکان پس از مرگ سلطان محمد اول به حاکمان واقعی ولایات واگذار شده تبدیل شدند (باسورث، ۱۳۸۰: ۵ / ۱۶۳). به نظر می‌رسد همراه با ضعف سلجوقیان، اتابکان توانستند در مناطق مختلفی هم‌چون آذربایجان، فارس، موصل، دمشق و غیره باعث تشکیل سلسله‌های جدیدی شوند.

یکی از مهم‌ترین این دودمان‌ها، اتابکان آذربایجان (ایلدگزیان) بودند که در سال ۵۴۱ق توسط شمس‌الدین محمدایلدگز (۵۶۸ - ۵۴۱ق) در منطقه ارزن و آذربایجان تأسیس شد. ایلدگز، غلامی قبیچاقی بود که در دستگاه سلطان مسعودبن محمد اهمیت و اعتباری حاصل کرد. در نتیجه سلطان مؤمنه‌خاتون، همسر برادر خود طغرل ثانی (۵۲۹ - ۵۲۶ق) را بعد از مرگش به عقد وی درآورد. سلطان مسعود با دیدن کیاست و تدبیر او حکومت آذربایجان و ارزن را به اقطاع او داد و چنین شد که روزبه‌روز به اقتدار اتابکان افزوده شد (بنداری، ۲۵۳۶: ۳۵۷ و ۳۵۶).

## ب. ازدواج برون‌خاندانی و نقش آن در مناسبات خارجی سلجوقیان

### ۱. وصلت با خاندان خلافت؛ کسب مشروعیت

سلجوقیان از یک طرف برای مشروعیت حکومت خود نیازمند خلیفه بودند و از سوی دیگر او را مانع مهمی در راه مرکزیت و نظارت برای امور مذهبی می‌پنداشتند. از این رو

در عین حال که وجود خلافت را ابقا کردند، این مسئله را نیز مشخص نمودند که خلیفه هیچ نوع قدرت عرفی و دنیایی ندارد؛ یکی از تدابیر آنان در این زمینه، علاوه بر انتصاب وزرا، برقراری پیوند زناشویی میان خاندان سلجوقی با خاندان عباسی بود تا بدین وسیله بهتر بتوانند بر دستگاه خلافت، نظارت و سلطه برقرار کنند. هم‌چنین با توجه به سنی بودن سلاطین سلجوقی از نظر مذهبی نیز مانعی وجود نداشت (لمبتن، ۱۳۹۶: ۲۶۰). کارلا کلوزنر نیز بر این باور است که سلاجقه با پیوندهای زناشویی، امید داشتند بر خلفا مسلط و از قدرت دنیوی آنان جلوگیری نمایند (کلوزنر، ۱۳۶۳: ۴۱).

۱.۱. ازدواج ارسلان خاتون با خلیفه القائم عباسی: نخستین پیوند دو خاندان سلجوقی و عباسی، ازدواج ارسلان خاتون، دختر چغری بیگ و برادرزاده طغرل سلجوقی با خلیفه القائم (۴۶۷ - ۴۲۲ق) در سال ۴۴۸ق بود. مقصود خلیفه از این وصلت، بزرگداشت و احترام طغرل بود تا دشمنان نتوانند رشته دوستی آنان را از بین ببرند (بنداری، ۲۵۳۶: ۱۳؛ ابن اثیر، ۱۳۵۱: ۳۲۰/۱۶). به نظر می‌رسد با این نکاح، دو خاندان عباسی و سلجوقی به یکدیگر نزدیک و نفوذ سلجوقیان در عراق پایدار شد (طقوش، ۱۳۸۷: ۲۸۸). هم‌چنین با این ازدواج اختلاف اولیه این دو خاندان از میان رفت. در واقع نخستین اختلاف سلاجقه و خلیفه عباسی، هنگامی رخ داد که طغرل بیگ، ملک رحیم بویه را پس از ورود به بغداد کشت و سپاه سلجوقی را برای غارت و چپاول دارالخلافه آزاد گذاشت. این موضوع خشم خلیفه را برانگیخت؛ اما با این ازدواج، این اختلاف هم از میان رفت (بنداری، ۲۵۳۶: ۱۱).

۱.۲. خواستگاری طغرل از دختر (خواهر)<sup>۱</sup> خلیفه القائم بامرالله: مورد دیگر از ازدواج‌های سیاسی عصر سلجوقی که جنبه مذهبی داشت، ازدواج سلطان طغرل با دختر خلیفه القائم در سال ۴۵۳ق است که از پرمجاثرترین پیوندهای سیاسی آن دوره بود. طغرل بیگ برای مرتبط کردن خاندان عباسی و سلجوقی از طریق زناشویی تلاش بسیاری کرد (بنداری، ۲۵۳۶: ۲۲) طقوش بر این باور است سلاجقه به منصب خلافت چشم دوخته بودند؛ اما آنان به اعتبار این که عرب نبودند، فاقد شرط نسبی بودند. به نظر می‌رسد انگیزه طغرل از ازدواج با دختر خلیفه آرزوی تولد پسری از آنان بود که با داشتن نسب قانونی به

۱. راوندی، ۱۳۳۳: ۱۱۱؛ شبانکاره‌ای، ۱۳۶۳: ۲۱؛ معتقدند که خواستگاری از خواهر خلیفه بوده است.

منصب خلافت برسد (طقوش، ۱۳۸۷: ۲۹۰). می‌توان گفت از نگاه سلطان طغرل، این ازدواج، پیوندی سیاسی مذهبی بود، چراکه به این وسیله، ضمن این‌که سلطنت او را تأیید می‌کرد، به موقعیت سیاسی وی نیز تحکیم می‌بخشید؛ بنابراین در این صورت می‌توانست در برابر دشمنان و مدعیان داخلی و خارجی مقاومت نماید.

این درخواست طغرل، برای خلیفه بسیار سخت بود (Houtsma, 1987: 829). ستارزاده بر این باور است، پیوند با امرا در خاندان عباسی سابقه نداشت و آل‌بویه با تمام نفوذی که برخلاف اعمال می‌کردند، هرگز چنین تقاضایی نکرده بودند (ستارزاده، ۱۳۸۶: ۵۴). لذا خلیفه سفیری به نام ابومحمد تمیمی را به‌دربار سلطان فرستاد تا بدین‌وسیله طغرل را از تصمیمش منصرف کند. طغرل، عمیدالملک و ارسلان‌خاتون، دختر چغری‌بیک را با صد هزار دینار و مقدار زیادی جواهرات به بغداد گسیل داشت. وقتی عمیدالملک وارد بغداد شد، ابتدا خلیفه از ازدواج دخترش با طغرل امتناع کرد اما پس از مواجهه با تهدیدات طغرل در نهایت تن به این وصلت داد. بعد از نکاح، طغرل، عزم دارالملک ری کرد، اما هنوز به آن‌جا نرسیده که بیمار و در رمضان ۴۵۵ق مرد (بنداری، ۲۵۳۶: ۲۵ - ۲۳؛ نیشابوری، ۱۳۳۲: ۲۱). یک سال بعد از مرگ طغرل به دستور آل‌بارسلان دختر خلیفه به بغداد باز گردانده شد (ابن اثیر، ۱۳۵۱: ۱۷/ ۷؛ Talbot Rice, 1961: 32). ستارزاده بر این باور است که با توجه به ازدواج نامناسب سلطان طغرل با دختر خلیفه و نارضایتی قلبی خلیفه القائم، قصد آل‌بارسلان از بازگرداندن دختر خلیفه به بغداد، زدودن کدورت‌ها و تحکیم مناسبات دوستانه بین طرفین بود (ستارزاده، ۱۳۸۶: ۵۸).

**۳.۱. ازدواج خلیفه المقتدی با دختر ملک‌شاه و ترکان‌خاتون:** ازدواج مهملک‌خاتون، دختر ملک‌شاه با خلیفه المقتدی نیز با هدف پیوند قدرت سیاسی با قدرت معنوی صورت گرفت که فرزند حاصل از آن‌که به امیرالمؤمنین کوچک معروف شد، ابعاد جدی‌تری به‌موضوع داد. خلیفه المقتدی در سال ۴۷۵ق وزیر خود، ابن‌جهیر را جهت خواستگاری از مهملک‌خاتون، دختر ملک‌شاه به اصفهان فرستاد (بنداری، ۲۵۳۶: ۸۱؛ میرخواند، ۱۳۳۹: ۴/ ۲۸۳). به‌نظر می‌رسد خواجه نظام‌الملک با توجه به این‌که سنی‌مذهب بوده و با توجه به در نظر گرفتن نقش شیعیان اسماعیلی و تبلیغات آنان از نگاه او و مقابله با آنان، تلاش زیادی

در جهت به‌انجام رساندن این ازدواج صورت داد. به‌همین منظور نظام‌الملک، این‌جهیر را راهنمایی کرد که برای این منظور باید به‌خدمت ترکان‌خاتون، همسر ملک‌شاه سلجوقی برود (شهبواری، ۱۳۸۸: ۶۲).

در مراسم خواستگاری، ترکان‌خاتون که از منزلت زیادی برخوردار بود، قدرت خود را نمایان ساخت. ترکان‌خاتون با این بهانه که قبلاً حاکم غزنه به‌خواستگاری دختر آمده و حاضر شده به‌عنوان شیربها چهارصد هزار دینار پرداخت کند، قصد داشت شرایط خود را بر خلیفه تحمیل نماید، لذا شرط کرد که خلیفه نباید زن دیگر یا صیغه داشته باشد (بنداری، ۲۵۳۶: ۸۱-۸۲؛ ابن‌اثیر، ۱۳۵۱: ۱۷/۹۸). به‌نظر می‌رسد شرایطی که در این ازدواج بر خلیفه تحمیل شده بود، نشان دهنده ضعف جایگاه خلافت در ابتدای حکومت سلجوقی باشد. هرچند همین شرایط چند سال بعد، مقدمات تیرگی روابط دو دولت را موجب شد. به‌هرحال دختر ملک‌شاه در سال ۴۸۰ق با شکوه و جلال فراوان به‌بغداد رفت (بنداری، ۲۵۳۶: ۸۲). شکوهی که جهیزیه این دختر داشت، شاید حاکی از اهمیتی باشد که ملک‌شاه برای این وصلت قائل شده بود.

بعدها مجدداً ترکان‌خاتون در پی تلفیق قدرت سلطنت با خلافت به نفع خاندان سلجوقی برآمد، آن هم زمانی که مه‌ملک خاتون، دختر ملک‌شاه و ترکان‌خاتون پس از ازدواج ناموفقی که با خلیفه‌المقتدی در سال ۴۷۵ق داشت، از او طلاق گرفت. اگرچه ازدواج مه‌ملک با المقتدی سرانجام به‌جدایی انجامید، اما تولد پسری به نام جعفر از این ازدواج به‌ملک‌شاه و ترکان‌خاتون فرصت داد تا بکوشند قدرت خلافت را به نام این خلیفه‌زاده سلجوقی در اختیار بگیرند. نخست، ملک‌شاه با توسل به «امیرالمؤمنین کوچک» که او را محبوب و مقرب خود کرده بود، بی‌اعتنایی به خلیفه را پیشه کرد. چنان‌که می‌خواست او را از بغداد خارج و نوه خود را به خلافت بنشانند (میرخواند، ۱۳۳۹: ۲۸۳/۴).

پس از مرگ ملک‌شاه نیز ترکان‌خاتون از وجود جعفر که مادرش سال‌ها پیش از دنیا رفته و نزد او رشد یافته بود، برای رسیدن به مقصود خویش سود جست. او جعفر را با وجود حیات پدرش، خلیفه‌المقتدی، امیرالمؤمنین می‌خواند و تصمیم داشت که در اصفهان برای وی دارالخلافت و حرمی برپا کند. هنگامی که خلیفه نگران از این وضع خواستار بازگشت

فرزندش، جعفر به نزد خود شد، ترکان خاتون در قبال این خواسته، خواندن خطبه به نام محمود، فرزند خویش و ملکشاه را شرط کرد. خلیفه ابتدا به سبب خردسالی محمود با این امر مخالفت کرد، اما سرانجام به این معامله رضایت داد (راوندی، ۱۳۳۳: ۱۴۰). بدین ترتیب ترکان خاتون همواره می‌کوشید با ترکیب مسائل مذهبی با خواست‌های سیاسی، اهداف خود را پیش ببرد. در واقع او نمونه‌ای قابل توجه از ترکیب قدرت سیاسی زنان با قدرت مذهبی را به نمایش گذاشت.

جانشینان پس از مقتدی و ملکشاه نیز به این ازدواج‌ها که جنبه سیاسی داشت، همچنان ادامه دادند. از جمله المستظهر در شعبان ۵۰۲ق از یکی از خواهران محمد (۵۱۱- ۴۹۸ق) و سنجر که دختر ملکشاه و ترکان خاتون نیز بود، خواستگاری کرد. او را در رمضان ۵۰۴ق به اقامتگاه خلیفه فرستادند (ابن جوزی، ۱۴۱۲ق: ۱۱۷/۱۱۲). المسترشد جانشین المستظهر در سال ۵۱۸ق با یکی از دختران سنجر ازدواج کرد (سبط ابن جوزی، ۱۹۶۸م: ۹۸). المقتفی نیز در سال ۵۳۱ق از فاطمه دختر محمدبن ملکشاه و خواهر تنی مسعود خواستگاری نمود. او را ۳ سال بعد با شکوه فراوان راهی قصر خلیفه نمودند. فاطمه در امور سیاسی به صورت مستقیم دخالت می‌کرد (ابن اثیر، ۱۳۵۱: ۲۷۷/۱۹؛ ابن خلکان، ۱۹۶۸م: ۷۳/۵؛ لمبتن، ۱۳۹۶: ۲۹۲).

به هر حال به نظر می‌رسد بتوان گفت خلفای عباسی و سلاطین سلجوقی - هر دو طرف قضیه - به ایجاد ازدواج‌های سیاسی از خود تمایل نشان دادند تا ضمن تعمیق دوستی از حمایت یکدیگر برخوردار شوند؛ چنان‌که ستارزاده یکی از اهداف ازدواج سیاسی خلیفه القائم و ارسال خاتون را این می‌داند که با روی کار آمدن طغرل و ضعف خلافت و هم‌زمان فتنه و آشوبی که بغداد را تهدید می‌کرد، خلیفه القائم که می‌دید از عهده مشکلات بر نمی‌آید از انگیزه، قدرت و شجاعت طغرل برای نجات خلافت بهره جست (ستارزاده، ۱۳۸۶: ۵۲-۵۱)؛ بنابراین با انجام این ازدواج - همان‌طور که شرح آن رفت - سلطنت و خلافت به هم پیوند زده شد. این مسئله در زمان آلبارسلان به‌گونه‌ای دیگر تکرار می‌شود، چنان‌که وی با خواستگاری خلیفه مقتدی با دخترش، سفری خاتون پاسخ مثبت می‌دهد تا رشته اتحاد دو خاندان دوباره مستحکم گردد (بنداری، ۲۵۳۶: ۵۳). روابط سلجوقیان با خلفا در عصر ملکشاه

دچار افت و خیزهایی می‌شود و حتی با ازدواج خلیفه المقتدی با دختر ملک‌شاه و ترکان‌خاتون این روابط به‌طور کامل رو به تیرگی و کدورت می‌رود. ضمن این‌که برخی ازدواج‌های درون‌خاندانی سلجوقی نیز پس از مرگ ملک‌شاه منجر به نزاع‌هایی می‌شود. با این حال تکرار این پیوندهای سیاسی (درون‌خاندانی و بیرون‌خاندانی) پس از مرگ ملک‌شاه و خلیفه المقتدی نشان دهنده اهمیت این ازدواج‌ها در نزد آن‌ها بوده است.

## ۲. پیوندهای سیاسی با غزنویان در جهت حفظ ثبات و امنیت مرزهای شرقی

پیوندهای خاندانی جهت ممانعت از حملات و یورش‌های همسایگان مدنظر دولت غزنوی نیز بود و این ترفند در ارتباط با قبایل سلجوقی و یورش‌های آنان به مرزهای شرقی از عصر سلطان مسعود غزنوی (۴۳۲ - ۴۲۱ق) اعمال می‌شد. در یکی از این موارد و در جریان حملات ترکان سلجوقی به شهرهای خراسان، مسعود غزنوی جهت کاهش این حملات و عقد دوستی، سه تن از دختران امرا را به عقد طغرل‌بیک، چغری‌بیک، و اینانج‌بیک درآورد (میرخواند، ۱۳۳۹: ۴/۲۴۷، ۲۴۶).

با تثبیت دولت سلجوقی، روابط دو دولت غزنوی و سلجوقی دیگر خصمانه نبود. به‌نظر می‌رسد سلجوقیان در پی برقراری مناسبات با رقیبان و آرامش در مرزهای خود برآمدند. بر این اساس ازدواج‌های سیاسی عامل مهمی بود که علاوه بر مهار سلاطین هم‌جوار، باعث حفظ ثبات و امنیت در مرزهای حکومت سلجوقی نیز می‌شد. در واقع سلجوقیان که اکنون جایگاه غزنویان را یافته، به یک حکومت قدرتمند تبدیل شده بودند، جهت حفظ صلح و دوستی با این همسایگان شرقی، پیوندهای خانوادگی را با آنان مطرح ساختند. به این ترتیب ازدواج‌های سیاسی نقش مهمی در بهبودی روابط دو دولت ایجاد کردند. ازدواج مودود بن مسعود (۴۴۱ - ۴۳۲ق) با دختر چغری‌بیک از نخستین موارد ازدواج‌های سیاسی بود که بین غزنویان و سلجوقیان صورت گرفت (مستوفی، ۱۳۶۲: ۳۹۸). فروزانی بر این باور است که ازدواج مودود با دختر چغری‌بیک داوود هرچند در راستای برقراری روابط مسالمت‌آمیز به صورت ظاهر با سلجوقیان بوده است، با این حال بی‌تردید امیر مودود از اندیشه تصرف مجدد قسمت‌هایی از قلمرو غزنویان که در اختیار سلجوقیان قرار داشت فارغ نبود، اما او که مردی آگاه و زیرک بود، می‌دانست که نبرد با سلجوقیان در آن حال کاری مخاطره‌آمیز است (فروزانی، ۱۳۸۷: ۲۹۰ - ۲۸۹).

بنا به گفته ابن‌اثیر، آلبارسلان جهت حفظ پیوند خاندان سلجوقی، دختر مودوبن مسعود را به ازدواج پسرش، ارسلان‌شاه درآورد (ابن‌اثیر، ۱۳۵۱: ۱۷/۱۴). ارسلان‌شاه از سوی پدر، حکومت مرو و خوارزم را به‌عهده داشت (میرخواند، ۱۳۳۹: ۴/۲۶۴). این پیوندها بعدها توسط جانشینان مودود ادامه یافت. بعد از مودود، پسر خردسال او به نام مسعود (مسعود دوم) به‌سلطنت رسید. مستوفی او را فرزند مودود و دختر چغری‌بیگ داود سلجوقی دانسته، می‌نویسد در دوره کوتاه سلطنت مسعود دوم امور حکومت در دست خاتون سلجوقی، مادر مسعود و دختر چغری‌بیگ بود (مستوفی، ۱۳۶۲: ۳۹۸).

پس از مسعود دوم، بهاء‌الدوله علی به‌سلطنت رسید که مدت حکومتش بسیار کوتاه بود. او در طی حکومتش، برادران محبوس خود را آزاد کرد و عزیز داشت. چون شنید عبدالرشید غزنوی (۴۴۳-۴۴۰ق) اندیشه خروج بر وی را دارد خزانه را گشود و میان مردم اموال فراوان گسترانید، لکن اثری نداشت و عبدالرشید به‌غزنین آمد و او را منهزم کرد (همان: ۳۴۰). جوزجانی معتقد است مسعود دوم و بهاء‌الدوله علی به‌طور مشترک دو ماه سلطنت کرده‌اند (جوزجانی، ۱۳۶۳: ۱/۲۳۵). درواقع او سلطنت آن‌ها را از یکدیگر تفکیک نکرده است. شاید دلیل جوزجانی، اداره امور سلطنت هر دو توسط خاتون سلجوقی، مادر مسعود دوم و همسر علی‌بن مسعود اول بوده است و این‌که آن‌ها تنها به‌صورت اسمی بر تخت سلطنت تکیه زده، امور توسط مادرشان اداره می‌گردید (خلیفه، ۱۳۸۰: ۴۷). به‌نظر می‌رسد این موضوع بسیار مهم باشد، چراکه در این برهه زمانی، خاتونی از خاندان سلجوقی، اداره دولت غزنوی را بر عهده داشته است.

ازدواج‌های سیاسی بین غزنویان و سلجوقیان به ویژه در زمان علاء‌الدوله مسعود سوم غزنوی (۵۰۹ - ۴۹۲ق) ثبات خوبی به‌روابط دو حکومت بخشید. مسعود سوم با دو تن از شاهزاده خانم‌های سلجوقی که یکی از آنان دختر آلبارسلان و دیگری دختر ملک‌شاه و خواهر سنجر سلجوقی به نام گوهر/ جوهرخاتون (مهد عراق) بود، ازدواج کرد. گوهرخاتون به‌سبب رفتن به‌غزنه، به مهدعراق شهرت یافت و از زنان کاردان دستگاه غزنوی گردید. این ازدواج سیاسی علاوه بر این‌که باعث شد، گوهرخاتون بتواند نقش مهمی در درگیری بین ارسلان‌شاه (۵۱۰ - ۵۰۹ق) و برادرش بهرام‌شاه غزنوی (۵۵۲ - ۵۱۰ق) بر سر کسب قدرت

بازی کند، هم‌چنین بهانه‌ای را برای سنجر سلجوقی فراهم کرد که وی به‌پشتوانه حمایت از خواهرش، گوهرخاتون، بتواند در امور غزنه دخالت کرده، در نهایت منجر به دست‌نشانده شدن بهرام‌شاه غزنوی گردد (جوزجانی، ۱۳۶۳: ۱/ ۲۴۰؛ بنداری، ۲۵۳۶: ۳۱۷ - ۳۱۵).

درواقع با مرگ مسعود سوم غزنوی، اختلاف بین فرزندان او؛ ارسلان‌شاه و بهرام‌شاه بر سر جانشینی بالا گرفت تا این‌که ارسلان‌شاه به‌قدرت رسید و توانست برادرانش را به‌جز بهرام‌شاه - فرزند تنی مسعود سوم و گوهرخاتون - به قتل برساند. بهرام‌شاه نیز توانست نزد سنجر سلجوقی رفته، از او تقاضای کمک کند (حسینی، ۱۳۸۰: ۹۱ و ۵۴). برخی بر این باورند از آنجاکه ارسلان‌شاه فرزند ناتنی گوهرخاتون محسوب می‌شد، وی با نامادری‌اش، گوهرخاتون به خواری رفتار می‌کرد و همین امر خشم سنجر سلجوقی را فراهم کرد تا به‌بهانه کمک به بهرام‌شاه غزنوی و شکست ارسلان‌شاه به‌غزنه لشکر کشیده، بهرام‌شاه را نیز دست‌نشانده خویش کند (جوزجانی، ۱۳۶۳: ۱/ ۲۴۱؛ شبانکاره‌ای، ۱۳۶۳: ۸۶).

### ۳. ازدواج‌های سیاسی با بنی‌عقیل؛ تثبیت مرزهای غربی

قبیله شیعه مذهب بنی‌عقیل در دوران ضعف و انحطاط حمدانیان موفق شدند، حکومت خود را با غلبه بر شهرهای موصل و نصیبین با پرداخت خراج و اظهار تابعیت نسبت به امرای بویهی بنیان‌گذارند. این خاندان سپس در پی دستیابی به موقعیت بهتر و یارهایی از پرداخت خراج به آل‌بویه به فاطمیان روی آوردند و به نام آنان خطبه خواندند (مقریزی، ۱۳۷۸ق: ۱/ ۲۷۴)؛ اما از سوی دیگر با قدرت‌یابی سلطان طغرل سلجوقی در غرب ایران، قریش عقیلی در سال ۴۴۶ق برای اثبات خود در مناسبات منطقه، خطبه به نام سلطان طغرل خواند که با این اقدام، نفوذ وی افزایش یافت (ابن‌اثیر، ۱۳۵۱: ۱۶/ ۱۶۲). به‌نظر می‌رسد میل باطنی بنی‌عقیل به حکومت‌های شیعی مذهب بود، اما به‌دلیل مقتضیات سیاسی و نظامی و برای حفظ موجودیت سیاسی‌شان در کل، برخلاف میل باطنی خویش رفتار می‌کردند (مودت و دیگران، ۱۳۹۵: ۱۴۳).

پس از مرگ قریش عقیلی در سال ۴۵۳ق، پسرش، مسلم عقیلی به‌عنوان یکی از بزرگ‌ترین شخصیت‌های بنی‌عقیل به‌حکومت رسید. وی درصدد برآمد که قلمروش را توسعه دهد. به‌همین منظور همان‌طور که قریش عقیلی در اواخر حکومتش از طغرل متابعت



نمود، مسلم نیز از آلبارسلان اطاعت کرد. به پاداش این عمل آلبارسلان در ۴۵۸ق شهرهای انبار، هیت و حربی را به اقطاع به مسلم واگذار کرد. وی همچنین با عقد ازدواج بین خواهر خود، صفیه و ابراهیم، برادر مسلم تلاش کرد که روابط بین سلجوقیان و بنی‌عقیل را محکم کند (ابن‌اثیر، ۱۳۵۱: ۱۱۷/۱۹۸). آلبارسلان همچنین یکی دیگر از خواهران خود را که ابتدا همسر هزاراسب بن بانکیربن عیاض از ملوک کرد بود، پس از مرگ شوهرش به عقد نکاح شرف‌الدوله مسلم بن قریش عقیلی درآورد و با احترام او را روانه همدان کرد (بنداری، ۲۵۳۶: ۴۴، ۴۳؛ ابن‌اثیر، ۱۳۵۱: ۱۱۷/۳۵).

در زمان ملک‌شاه سلجوقی نیز همین سیاست نسبت به بنی‌عقیل دنبال شد. چنان‌که در سال ۴۷۹ق خواهر ملک‌شاه، زلیخا خاتون به عقد نکاح مسلم بن قریش درآمد (ابن‌اثیر، ۱۳۵۱: ۱۱۷/۱۳۵). در //عبر ابن‌خلدون به ازدواج زلیخا خاتون با محمد بن مسلم بن قریش اشاره شده است و می‌نویسد که ملک‌شاه، حران، سروج، رقه و خابور را به وی به اقطاع داد (ابن‌خلدون، ۱۳۶۴: ۳/۳۸۵). به نظر می‌رسد سلاجقه درصدد نبودند قبایل عرب از جمله حکومت بنی‌عقیل را از میان ببرند. هم‌چنین تمایل چندانی برای سلطه مستقیم بر این قبیله نداشتند؛ بنابراین از آنجاکه حکومت بنی‌عقیل در منطقه سوق‌الجیشی و راهبردی مستقر بودند، برای جلوگیری از طغیان بنی‌عقیل و اتحاد آن‌ها با دولت‌های هم‌جوار و مهم‌تر از آن برای آسودگی خاطر از مناطق غربی کشور، سلاجقه سیاست مدارا و سازش با بنی‌عقیل را در پیش گرفتند، هرچند خواهان تابعیت این حکومت نیز بودند (باسورث، ۱۳۸۰: ۱۴۵/۵).

#### ۴. وصلت با خوارزمشاهیان؛ تلاش برای حفظ حکومت

هرچند سلاجقه، چندان پیوندهای سیاسی با خوارزمشاهیان (۶۲۸-۴۷۰ق) نداشتند، اما در یک مورد می‌توان به ازدواج ملکه خاتون سلجوقی با سلطان جلال‌الدین خوارزمشاهی (۶۲۸-۶۱۷ق) اشاره کرد. ملکه خاتون، دختر طغرل سوم (۵۹۰-۵۷۱ق)، آخرین پادشاه سلجوقی عراق بود که در ابتدا همسر اتابک‌ازبک (۶۲۲-۶۰۷ق)، حاکم آذربایجان بود و زمانی که سلطان جلال‌الدین خوارزمشاه به آذربایجان در سال ۶۲۲ق حمله کرد، اتابک‌ازبک پس از مدتی راه فرار در پیش گرفت و همسرش، ملکه خاتون را در برابر سلطان تنها گذاشت

(مستوفی، ۱۳۶۲: ۴۹۸؛ نوابخش، بی‌تا: ۲۷۸). سلطان جلال‌الدین، تبریز را محاصره کرد و ملکه تصمیم به دفاع گرفت، اما به‌زودی دریافت که قادر نیست به‌تنهایی با سپاه نیرومند سلطان دسته و پنجه نرم کند؛ بنابراین بزرگان شهر را جمع کرد و گفت: «سلطان بزرگ است که به شهر نزول کرده و اتابک را قوت ازعاج و اطراد او نه و اگر با او مصالحه نرود و شهر به غلبه مستخلص کند، همان کند که پدرش در شهر سمرقند کرد. پس اگر صلاح باشد قضا و معارف را نزد او فرستیم و با او میثاقی کنیم که حرم اتابکی را تعرضی نرساند و تا هرکجا خواهند بروند و شهر بدو تسلیم کنیم» (جوینی، ۱۳۸۷: ۱۵۶/۲). آنان رأی او را پسندیدند و قاضی عزالدین قزوینی را که از افاضل و علمای عصر بود به همراه جمعی نزد سلطان فرستاده، التماس عفو و اغماض کردند. سلطان نیز درخواست آنان را قبول کرد و بعد از آن ملکه‌خاتون را به عقد خویش درآورد و با این وصلت علاوه بر وارد شدن ملکه‌خاتون به دربار خوارزمشاهی و واگذاری حکومت شهرهای خوی، سلماس و ارومیه، هم‌چنین از نابودی حکومتش به‌وسیله خوارزمشاهیان ممانعت به‌عمل آورد (جوینی، ۱۳۸۷: ۱۵۷/۲؛ خواندمیر، ۱۳۶۲: ۱/۲).

### ۵. ازدواج‌های سیاسی و تثبیت مناسبات با قراخانیان

از حکومت‌های دیگری که مناسباتی با سلجوقیان داشتند، حکام آسیای میانه (ایلک‌خانیه) ترکستان بودند. ایلک‌خانیه (۶۹۰ - ۳۳۰ق) از دسته ترکان چگلی بودند که در بلاد ماوراءالنهر، ختن، کاشغر و بلاساغون سلطنت می‌کردند (پرویز، ۱۳۵۱: ۷۶ - ۷۵). سلاجقه نیز از گروه ترکان شرقی و قرق‌بودند و مسکن اولیه ایشان در ترکستان و دشت قباچاق بود که در عصر مسعود غزنوی به‌تدریج به‌نواحی شرق ایران انتقال یافتند (آق‌سرای، ۱۳۶۲: ۱۵ - ۱۰)؛ بنابراین به‌نظر می‌رسد آن‌ها یک نوع قرابت نژادی با ایلک‌خانیه داشتند. از این‌رو مسئله پیوند زناشویی سلجوقیان با آنان جدا از یک وصلت نژادی، در جهت تثبیت مرزهای خود در نواحی شرقی بود. با توجه به این دو موضوع می‌توان به چند نمونه از این ازدواج‌ها اشاره کرد:

التونجن از زنان ترک‌نژاد خوارزم بوده که طغرل برای حفظ موقعیت سیاسی خود با حکام آسیای میانه در صدد پیوند زناشویی با وی برآمد. وی قبل از این که با طغرل ازدواج

کند، زوجه خوارزمشاه بود. بنابر گزارشی او زن مقدسه‌ای بوده که به کارهای خیر، قضاوت نیک، تصمیمات به‌جا و منطقی می‌پرداخت و پس از ازدواج با طغرل، سلطان به سخنان او گوش می‌داد و حتی گاه قضاوت را به او ارجاع می‌داد (سبط ابن جوزی، ۱۹۶۸م: ۷۵).

پس از ورود سلجوقیان به ایران، حکومت خراسان در اختیار چغری‌بیک داود سلجوقی قرار گرفت. نظر به این که در منابع گوناگون سخن از درگیری چغری‌بیک و قراخانیان به میان نیامده است، می‌توان احتمال داد که توجه به امور مهم‌تری مانند فتح خوارزم و بلخ و هرات موجب شده بود که مناسبات چغری‌بیک و قراخانیان دوستانه باشد (فروزانی، ۱۳۸۹: ۱۱۳). به احتمال بسیار نخستین همسر چغری‌بیک داود از قراخانیان بوده است. راوندی به این موضوع اشاره می‌کند که مادر آلبارسلان (پسر چغری‌بیک) از قراخانیان بوده است (راوندی، ۱۳۳۳: ۱۲۰).

آلبارسلان در نخستین سال‌های فرمانروایی خویش، تلاش گسترده‌ای را برای بهبود روابط با قراخانیان آغاز کرد. براین‌اساس او کوشید تا از طریق یک رشته اتحادهای خویشاوندی با قراخانیان، علاوه بر توافق و سازش با آنان، همچنین در ثبات مرزهای شرقی سلجوقیان از آنان استفاده کند. سلطان آلبارسلان، دختر قدرخان، حاکم ختا و کاشغر را به‌همسری گرفت و این خاتون پیش از او زوجه سلطان مسعودبن محمود بن سبکتکین بود (ابن‌اثیر، ۱۳۵۱: ۱۶/۲۱؛ ابن‌خلدون، ۱۳۶۴: ۳/۵۶۴). آلبارسلان دخترش، عایشه را نیز به‌نکاح شمس‌الملک نصر، پسر و جانشین طمغاج خان ابراهیم درآورد (راوندی، ۱۳۳۳: ۱۳۳).

آلبارسلان در سال ۴۵۷ق ترکان‌خاتون، دختر تمغاج‌خان را برای فرزندش ملکشاه به‌همسری گرفت (نیشابوری، ۱۳۳۲: ۳۲). وی بسیار شجاع، دوراندیش و با اقتدار بود؛ «آلبارسلان در نیشابور بود که خبر رسید رسولی که برای خواستگاری دختر خان ترکستان برای پسرش رفته بود، با دختر خان از جیحون عبور کرده، متوجه نیشابور است، نیشابور را آذین بستند، روز زفاف چندان صله و هدایا به مستحقان بخشیدند که در نیشابور فقیر نماند ... پس از آن ملکشاه را ولیعهد خود کرد و او را حاکم اصفهان و فارس گرداند» (راوندی، ۱۳۳۳: ۱۳۳). همچنین ازدواج گوهرخاتون (مهدعراق) یکی از خواهران محمد و

سنجر، با ارسال خان محمدبن سلیمان قراخانی و ازدواج سنجر با ترکان خاتون، دختر ارسالان خان از یک زن دیگر، مناسبات و روابط قراخانیان را محکم‌تر ساخت (لمبتن، ۱۳۹۶: ۲۸۶).

### ۶. پیوندهای خانوادگی با آل‌بویه و اسپهبدان؛ رفع دشمنی و تثبیت قدرت

سلجوقیان برای اداره فتوحات و تثبیت قدرت خود، نیازمند ایجاد روابطی به‌دور از دشمنی و همراه با صلح و دوستی با حکومت‌های محلی هم‌چون آل‌بویه و اسپهبدان بودند و از طریق این پیوندهای خانوادگی امید داشتند که همکاری آن‌ها را جلب نمایند، چراکه منافع حکومتشان با این حکومت‌های محلی در تضاد بود.

سلاجقه و آل‌بویه هر دو در جستجوی راه‌های متعددی جهت رفع تنش‌های موجود بودند. به‌عنوان نمونه، طغرل‌بیک در سال ۴۳۹ق با دختر اباکالیجار بویه (۴۴۰ - ۴۱۵ق) ازدواج کرد. ابومنصور فولادستون (۴۴۸ - ۴۴۷ق)، فرزند اباکالیجار - که محدوده متصرفاتش فارس را دربرمی‌گرفت - با یکی از دختران چغری بیک داود، برادر طغرل ازدواج کرد (ابن‌اثیر، ۱۳۵۱: ۱۷ / ۲۴۰). در موردی دیگر با به‌وجود آمدن اختلافات بین فولادستون و ملک‌رحیم بویه، فولادستون که از پیوند خویشی خود با سلجوقیان بهره می‌برد و به‌نوعی متحد سیاسی وی محسوب می‌شد، تلاش کرد در سال ۴۴۳ق از طغرل کمک بگیرد که در نهایت با پس‌گرفتن شیراز در سال ۴۴۵ق سیادت طغرل را بر خود پذیرفت و به نام وی خطبه خواند (همان: ۱۷ / ۲۹۲). به‌نظر می‌رسد با این پیوندهای سیاسی، هرچند ابومنصور فولادستون آرامش را به قلمرو خود برگرداند، اما به‌نوعی دست‌نشانده سلجوقیان گردید که این مسئله بر تثبیت قدرت سلجوقیان می‌افزود. البته این پیوندهای سیاسی بین سلجوقیان و آل‌بویه، تاریخ مصرف محدودی داشت، چرا که در نهایت، سلاجقه بساط آل‌بویه را برچیدند.

اسپهبدان یا ملوک جبال، دومین شاخه از خاندان باوندیه بودند که توانستند در اواخر سده پنجم و ششم در مازندران حکومت کنند (باسورث، ۱۳۸۰: ۱۳۸). از آنجاکه حکومت نیمه‌مستقل اسپهبدان، شیعه اثناعشری بودند، دستگاه خلافت عباسی درصدد برانداختن آنان با کمک سلجوقیان سنی مذهب برآمدند. سلجوقیان در آغاز، نابودی کامل اسپهبدان را در

دستور کار خود قرار دادند که به‌خاطر صعوبت لشکرکشی به طبرستان موفق به‌چنین کاری نشدند و به‌گرفتن خراج و گماردن نایب بسنده کردند (ابن‌اسفندیار، ۱۳۶۶: ۹۳، ۶۱-۶۰، ۳۸). به‌نظر می‌رسد همین صعب‌العبور بودن مکان اسپهبدان، نقطه قوتی در رویارویی آنان با دشمنانشان به‌شمار می‌رفت.

پس از طغرل، دیگر سلاطین سلجوقی از سلطان محمد گرفته تا سلطان سنجر سلجوقی هریک با شیوه‌هایی در پی براندازی حکومت اسپهبدان باوندی برآمدند. به همین منظور سلطان محمد پس از شکست سپاهیان در برابر اسپهبدان تلاش کرد تا دست به ازدواج سیاسی با این خاندان بزند تا از این طریق بتواند علاوه بر رفع دشمنی موقت، به‌تثبیت حکومت خویش نیز بپردازد. درواقع سلطان محمد سلجوقی با دریافت خبر شکست سپاهش در مصاف با اسپهبدان باوندی، پیغامی برای حسام‌الدوله، حاکم اسپهبدان باوندی فرستاد و در این پیام از او درخواست کرد تا یکی از پسرانش را نزد سلطان بفرستد. حسام‌الدوله موضوع را با پسرانش در میان نهاد. از میان آن‌ها علاءالدوله علی پذیرفت که نزد سلطان برود. علاءالدوله در اصفهان با سلطان محمد دیدار کرد. امرای دولت سلجوقی، اسپهبد علاءالدوله علی را بر آن داشتند تا با سلطان خویشی کند، ولی او چنین کاری را برای خویش مصلحت ندید، بلکه برادر بزرگ‌تر خود، نجم‌الدوله را پیشنهاد کرد. عقد ازدواج میان نجم‌الدوله و خاتون سلقم، دختر محمدبن ملک‌شاه سلجوقی خوانده شد و اسپهبد علی به‌مازندران بازگشت (ابن‌اسفندیار، ۱۳۶۶: ۳۵؛ قزوینی رازی، ۱۳۵۸: ۲۶۱).

به‌نظر می‌رسد بتوان گفت سلطان محمد سلجوقی قصدش از این ازدواج علاوه بر رفع کدورت و ایجاد صلحی موقت آن بوده که اکنون نمی‌تواند اسپهبدان را به‌طور کامل از بین ببرد، دست‌کم حکومتی دست‌نشانده از میان خود اسپهبدان را بر سر کار بیاورد. در راستای اجرای این سیاست و از آنجاکه سلطان سلجوقی از اختلاف بین دو برادر، علاءالدوله علی و نجم‌الدوله آگاه بود، تلاش می‌کرد که با ایجاد این ازدواج سیاسی و نزدیکی با برخی از سرداران اسپهبدان، حمایت آنان را جلب کرده و آنان را بر ضد خود این خاندان تحریک کند. البته سلجوقیان چه در دوران اقتدار و چه پس از آن، موفق به‌نابودی حکومت باوندیه نشدند.

## ۷. وصلت سلاجقه با مزیدی‌های حله و آل کاکویه با هدف به‌دست آوردن متحد

از جمله حکومت‌های کوچک و محلی هم‌عصر سلجوقیان، مزیدی‌های حله بودند که پس از مرگ ملک‌شاه بر قدرت‌شان افزوده شده بود. به‌همین منظور سلجوقیان تلاش می‌کردند آن‌ها را متحد خود نگاه دارند؛ چنان‌که باسورث بر این باور است که با وجود حملات دبیس‌بن صدقه، یکی از امرای مزیدی، به‌بغداد در زمان حکومت سلطان محمودبن محمد سلجوقی (۵۲۵ - ۵۱۱ق)، سلجوقیان تعمداً دبیس را در قدرت نگه داشته بودند (باسورث، ۱۳۸۰: ۵/۱۲۳).

در همین راستا مسعودبن محمد سلجوقی (۵۴۷ - ۵۲۷ق) در سال ۵۳۱ق سعی کرد، پیوندهای سیاسی را در جهت تحکیم روابط با مزیدی‌ها برقرار نماید. طبق نوشته ابن‌اثیر هدف مسعودبن محمد از یک طرف تسلط بر مزیدی‌های حله بود و از سوی دیگر می‌خواست آن‌ها را در عراق متحد خود گرداند تا در هنگام ضرورت بتواند از کمک آن‌ها برخوردار گردد (ابن‌اثیر، ۱۳۵۱: ۱۹/۲۷۶). چنان‌که پس از جنگ دای مرج - نزدیک همدان - در سال ۵۲۹ق که بین سلطان مسعود سلجوقی و خلیفه مسترشد (۵۲۹ - ۵۱۲ق) روی داد و نتیجه آن شکست خلیفه و به‌قتل رسیدن وی توسط اسماعیلیان شد (بنداری، ۲۵۳۶: ۲۱۲)، به‌نظر می‌رسد سلطان برای این‌که خود را از اتهام قتل خلیفه مبرا کند، ابتدا دبیس را به‌قتل خلیفه متهم کرد و او را به‌قتل رساند؛ اما پس از قتل دبیس، متوجه قدرت‌گیری دستگاه خلافت عباسی شد و مصمم شد برای کنترل آن‌ها دوباره امارت بنی‌مزید را احیا کند (مرسلی‌پور و دیگران، ۱۳۹۱: ۱۸۲). به‌همین منظور سلطان مسعود، صدقه پسر دبیس مقتول را به امارت بنی‌مزید برگزید و برای تحکیم موقعیت او با همدیگر پیوند خانوادگی برقرار کردند. چنان‌که یکی از دختران خود را به‌عقد امیر صدقه بن دبیس در آورد و بدین‌وسیله پایگاهش را در عراق استوار کرد (ابن‌اثیر، ۱۳۵۱: ۱۹/۲۷۶؛ طهماسبی، ۱۳۸۲: ۹۵). سلطان مسعود هم‌چنین یک سال بعد، پس از مرگ همسرش، زبیده‌خاتون با سفر، دختر دبیس ازدواج کرد (ابن‌اثیر، ۱۳۵۱: ۱۹/۲۸۰).

از جمله پیوندهای سیاسی خانوادگی سلجوقیان با حکومت‌های محلی باید به‌وصلت با آل کاکویه اشاره کرد. سلاجقه سعی داشتند با ایجاد پیوندهای سیاسی با آل کاکویه از آنان

به‌عنوان متحدی قابل اطمینان اسفاده کنند. بنا به گفته جعفری، علاءالدوله ابومنصور فرامرز در زمان سلطان طغرل، حکومت عراق را در دست داشت و بعد از آن که طغرل، اصفهان را از وی طلب کرد به حکومت یزد و ابرقو اکتفا کرد (جعفری، ۱۳۳۸: ۳۵). کاتب این واقعه را به عصر ملکشاه نسبت می‌دهند؛ بعد از بازگشت سلطان ملکشاه از شام و بغداد، وی هم‌چنان به فکر تصرف اصفهان بود. با وجود این، تمایلی به رفتار خشونت‌آمیز با وی نداشت. برهمن اساس نامه‌ای به او نوشت با این مضمون که اگر صلاح می‌دانی، اصفهان را به من واگذار. علاءالدوله نیز به این درخواست، پاسخ مثبتی داد. ملکشاه از این پاسخ خشنود شد و یزد را به اقطاع به وی داد (کاتب، ۱۳۴۵: ۵۹).

پس از این بود که زمینه ازدواج‌های سیاسی بین این دو خاندان، شکل گرفت. چنان‌که ارسلان‌خاتون - دختر چغری‌بیک، برادر طغرل و عمه ملکشاه سلجوقی - که یک‌بار به ازدواج خلیفه قائم درآمد، پس از مرگ خلیفه در سال ۴۶۹ق به ازدواج علاءالدوله منصور فرامرز، از آل کاکویه یزد درآمد. از آن‌ها دو فرزند به نام‌های گرشاسب و عطاخاتون به دنیا آمدند (همان: ۶۲ و ۵۹).

بعدها بین کاکویه یزد و خاندان سلجوقی وصلت‌های دیگری صورت گرفت. از جمله ستاره، خواهر محمد و سنجر سلجوقی با علاءالدوله گرشاسب ازدواج کرد. این پیوندها در درگیری‌های سیاسی به‌یاری سلاجقه آمدند. چنان‌که علاءالدوله ابومنصور فرامرز در سال ۴۸۸ق در جنگ میان برکیارق و عموی او تتش بن آلبارسلان کشته شد و حکومت یزد به‌پسرش علاءالدوله گرشاسب، فرزند ارسلان‌خاتون و علاءالدوله رسید (جعفری، ۱۳۳۸: ۳۷). به‌دنبال مرگ سلطان ملکشاه در بغداد و جنگ جانشینی میان پسران سلطان، گرشاسب، عراق را رها کرد و به‌خراسان نزد سلطان سنجر رفت و در نزد او منزلت بالایی یافت. وی در جنگ قطوان در ۵۳۶ق کنار سنجر بود و در همان نبرد کشته شد (همان‌جا).

سلطان سنجر از آنجاکه گرشاسب، پسر نداشت، به‌پاس خدمات وی، دو نفر از دختران گرشاسب را به‌همراه رکن‌الدین‌سام، اتابک آن‌ها به‌یزد گسیل نمود و حکمرانی یزد را به آن‌ها سپرد و فرمان داد تا وقتی که این دختران به سن بلوغ برسند اتابک، سرپرستی آن‌ها را به عهده بگیرد تا حیف و میلی در مال ایشان نشود و عایدات یزد را به‌هر نحو که

مایلند صرف نمایند (ابن اثیر، ۱۳۵۱: ۱۸ / ۷۴ - ۲۷۳؛ جعفری، ۱۳۳۸: ۳۸).

عطاخاتون، خواهر گرشاسب نیز به عقد محمود ملک‌شاه درآمد. از آن‌ها فرزندی به نام علاءالدوله عطاخان به دنیا آمد که پس از مرگ محمود، همراه مادرش عطاخاتون به یزد برگشت (کاتب، ۱۳۴۵: ۶۳). هنگامی که عطاخان و عطاخاتون به یزد برگشتند همراه خود ترکان خاتون، دختر محمودبن محمد را که مادرش یک زن صیغه‌ای بود، به یزد بردند. پس از مرگ عطاخاتون یکی از نوادگان قاورد، ترکان خاتون را به ازدواج سلیمان‌شاه درآورد (کاتب، ۱۳۴۵: ۶۳؛ لمبتن، ۱۳۹۶: ۲۸۵).

### نتیجه‌گیری

سلجوقیان اوایل قرن پنجم هجری از میان ترکان مهاجر از شرق ایران برآمدند و با پیروزی بر غزنویان و آل‌بویه، وسیع‌ترین امپراطوری اسلامی را در شرق جهان اسلام تا زمان خود ایجاد کردند. مشارکت زنان در قدرت در دوره سلجوقیان یک پدیده شاخص بود. برای سلجوقیان حفظ مناسبات این امپراطوری وسیع از اهمیت ویژه‌ای برخوردار بود. یکی از تدابیری که آنان برای حفظ و استحکام موقعیت خود به کار گرفتند، برقراری پیوندهای خانوادگی بود. تاریخ سلاجقه شاهد ازدواج‌های سیاسی بسیاری بود که به دو شکل درون‌خاندانی و برون‌خاندانی انجام می‌گرفت.

درحالی‌که نتیجه ازدواج درون‌خاندانی را می‌توان در انتقال قدرت و تلاشی در جهت اتحاد و استحکام دو طرف و تثبیت حکومت به‌شمار آورد، آثار و پیامدهای این ازدواج‌های سیاسی در مناسبات خارجی سلجوقیان متفاوت بود؛ چنان‌که سلاطین سلجوقی گاه تلاش می‌کردند از این حربه، جهت رفع دشمنی و حفظ قلمرو، تثبیت مناسبات، تلاش برای حفظ حکومت و اتحاد با برخی از قدرت‌ها و حذف رقیبان خویش استفاده نمایند؛ چنان‌که پیوندهای سیاسی بین سلجوقیان با حکومت‌های آل‌بویه و اسپهبدان باوندی، قراخانیان، خوارزمشاهیان، خاندان کاکویه و مزیدی‌های حله در همین راستا قابل‌تحلیل هستند. همچنین این پیوندهای خانوادگی، گاه با هدف حفظ صلح با همسایگان در جهت تثبیت و امنیت مرزهای حکومت سلجوقیان صورت می‌گرفت که می‌توان به ازدواج‌های سلجوقیان با غزنویان و خاندان بنی‌عقیل اشاره کرد.



اما مهم‌ترین ازدواج‌های عصر سلاجقه، پیوندهای سیاسی با خلافت عباسی بود. در واقع با توجه به نیاز سلجوقیان به کسب مشروعیت و حمایت معنوی خلفای عباسی به عنوان رهبران مذهبی جهان اسلام، ازدواج‌های صورت گرفته با خلفا در مقایسه با دیگر حکومت‌ها، ماهیت سیاسی بیشتری پیدا می‌کرد؛ بنابراین سلاجقه با این کار توانستند بر قدرت و اهمیت خود در چشم حکمرانان و قدرت‌های دور و نزدیک بیفزایند. به نظر می‌رسد خاتون‌های سیاست‌مدار سلجوقی با توجه به اهمیت این ازدواج‌های سیاسی، ضمن تشویق سلاطین سلجوقی گاهی می‌توانستند در این زمینه تأثیرگذار باشند.

## منابع و مأخذ

### کتاب‌ها

- آفسرای، محمودبن محمد (۱۳۶۲)، *تاریخ سلاجقه یا مسامرة الاخبار و مسایرة الاخيار*، تصحیح عثمان توران، تهران، اساطیر.
- ابن‌اثیر، عزالدین علی (۱۳۵۱)، *تاریخ (کامل) بزرگ اسلام و ایران*، ترجمه علی هاشمی حائری، تهران، بی‌نا.
- ابن‌اسفندیار، بهاء‌الدین محمدبن حسن (۱۳۶۶)، *تاریخ طبرستان*، تصحیح عباس اقبال، تهران، کلاله خاور.
- ابن‌جوزی، ابی‌الفرج عبدالرحمن بن علی (۱۴۱۲ق)، *المنتظم فی تاریخ الملوک و الامم*، بیروت، دارالکتب العلمیه.
- ابن‌خلدون، عبدالرحمان (۱۳۶۸)، *العبر (تاریخ ابن‌خلدون)*، ترجمه عبدالمحمد آیتی، تهران، مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- ابن‌خلکان، ابی‌العباس شمس‌الدین احمدبن ابی‌بکر (۱۹۶۸م)، *وفیات الاعیان و انباء ابناء الزمان*، تصحیح احسان عباس، بیروت، الثقافة.
- باسورث، ادموند کلیفورد (۱۳۸۰)، *تاریخ ایران کمبریج: از آمدن سلجوقیان تا فروپاشی دولت ایلخانان*، گردآورنده: جی. آ. بویل، ترجمه حسن انوشه، تهران، امیرکبیر.
- بنداری اصفهانی، ابوابراهیم علی‌بن محمد (۲۵۳۶)، *تاریخ سلسله سلجوقی (زبدة النصره و نخبة العصر)*، ترجمه محمد حسین جلیلی، تهران، بنیاد فرهنگ ایران.
- بیانی، شیرین (۱۳۵۲)، *زن در ایران عصر مغول*، تهران، دانشگاه تهران.
- بیهقی، ابوالفضل محمدبن حسین (۱۳۵۶)، *تاریخ بیهقی*، به تصحیح علی‌اکبر فیاض، مشهد، انتشارات دانشگاه فردوسی.
- پرویز، عباس (۱۳۵۱)، *تاریخ سلاجقه و خوارزمشاهان*، تهران، علمی.
- جعفری، جعفر بن محمدبن حسن (۱۳۳۸)، *تاریخ یزد*، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب.

- جوزجانی، منهاج‌السراج (۱۳۶۳)، *طبقات ناصری*، تصحیح عبدالحی حبیبی، تهران، دنیای کتاب.
- جوینی، علاء‌الدین عظاملک (۱۳۸۷)، *تاریخ جهانگشا*، به‌اهتمام احمد خاتمی، تهران، علم.
- حسینی، صدرالدین (۱۳۸۰)، *زیده‌التواریخ*، ترجمه علی روح‌اللهی، تهران، انتشارات ایل شاهسون.
- خبیبی، محمد ابراهیم (۱۳۴۳)، *سلجوقیان و غزدر کرمان*، با مقدمه باستانی پاریزی، تهران، طهوری.
- خواندمیر، غیاث‌الدین بن همام‌الدین الحسینی (۱۳۶۲)، *حبیب‌السیر*، زیر نظر محمد دبیرسیاقی، تهران، خیام.
- راوندی، محمد بن علی بن سلیمان (۱۳۳۳)، *راحة‌الصدور و آیه‌السرور*، به‌تصحیح محمد اقبال، تهران، امیرکبیر.
- سبط ابن جوزی، ابوالمظفر یوسف بن قزاوغلی (۱۹۶۸م)، *مرآة‌الزمان فی تاریخ‌الاعیان*، حیدرآباد دکن، دایره‌المعارف العثمانیه.
- ستارزاده، ملیحه (۱۳۸۶)، *سلجوقیان*، تهران، سمت.
- شبانکاره‌ای، محمد بن علی (۱۳۶۳)، *مجمع‌الانساب*، تصحیح میرهاشم محدث، تهران، امیرکبیر.
- طقوش، محمد سهیل (۱۳۸۷)، *دولت عباسیان*، ترجمه حجت‌الله جودکی، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- فروزانی، سیدابوالقاسم (۱۳۸۹)، *قراخانیان: بنیان‌گذاران نخستین سلسله ترک مسلمان در فرارود (آسیای میانه)*، تهران، سمت.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۸۷)، *غزنویان از پیدایش تا فروپاشی*، تهران، سمت.
- کاتب، احمد بن علی (۱۳۴۵)، *تاریخ جدید یزد*، به‌کوشش ایرج افشار، تهران، فرهنگ ایران زمین.

- کرمانی، افضل‌الدین ابوحامد (۱۳۲۶)، *تاریخ افضل یا بدایع الزمان فی وقایع کرمان*، فرآورده مهدی بیانی، تهران، دانشگاه تهران.
- کلوزنر، کارلا (۱۳۶۳)، *دیوانسالاری در عهد سلجوقیان*، ترجمه یعقوب آژند، تهران، امیرکبیر.
- لمبتن، آن (۱۳۹۶)، *تداوم و تحول در تاریخ میانه ایران*، ترجمه یعقوب آژند، تهران، نشر نی.
- مرنسیسی، فاطمه (۱۳۹۳)، *ملکه‌های فراموش‌شده در سرزمین‌های خلافت اسلامی*، ترجمه حسن اسدی، تهران، انتشارات مولی.
- مستوفی، حمدالله (۱۳۶۲)، *تاریخ گزیده*، به اهتمام عبدالحسین نوایی، تهران، امیرکبیر.
- مقریزی، احمدبن علی (۱۳۷۸ق)، *اتعاظ‌الحنفاء باخبارالائمة الفاطمیین الخلفاء*، قاهره، المجلس الاعلی للشئون الاسلامیه.
- میرخواند، میربرهان‌الدین خواندشاه (۱۳۳۹)، *تاریخ روضه‌الصفاء*، تهران، پیروز.
- نوابخش، ع (بی‌تا)، *زن در تاریخ*، تهران، رفعت.
- نیشابوری، ظهیرالدین (۱۳۳۲)، *سلجوقنامه با ذیل سلجوقنامه: ابوحامد محمدبن‌ابراهیم*، تهران، کلاله خاور.
- یوسفی‌فر، شهرام (۱۳۸۶)، *تاریخ تحولات سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی ایران در دوره سلجوقیان*، تهران، انتشارات پیام نور.

#### مقاله‌ها

- جودکی، محمدعلی، «ازدواج‌های سیاسی عصر سلجوقی»، *تاریخ پژوهی*، ش ۲۸ و ۲۹، ۱۳۸۵.
- شهواری، ابوالحسن، «روابط سلجوقیان و عباسیان (ملکشاه و مقتدی)»، *پژوهشنامه تاریخ*، ش ۱۴، ۱۳۸۸.
- طهماسبی، ساسان، «روابط بنی‌مزید حله با سلجوقیان و خلافت عباسی»، *تاریخ اسلام در آینه پژوهش*، ش ۴، ۱۳۸۲.

- مرسل‌پور، محسن و اسدی، مهدی، «تکاپوی خلیفه مسترشد عباسی برای کسب قدرت دنیوی و تقابل او با سلجوقیان عراق»، *مطالعات تاریخ اسلام*، ش ۱۵، ۱۳۹۱.
- مودت، لیدا و موسوی دالینی، جواد، «مناسبات سیاسی حکومت بنی‌عقیل شیعی با آل‌بویه، فاطمیان و سلجوقیان»، *فصلنامه شیعه‌شناسی*، ش ۵۵، ۱۳۹۵.

### پایان‌نامه

- خلیفه، مجتبی (۱۳۸۰)، *روابط سیاسی - اجتماعی غزنویان و سلجوقیان از نبرد دندانقان تا پایان سلطنت بهرامشاه غزنوی*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه شیراز.

### منابع انگلیسی

- Cahen, Cloude, (1986), "*Atabak*" Encyclopedia of Islam, Leiden.
- Houtsma, M.Th, (1987), "*TUGHRIL BEG*," First Encyclopaedia of Islam. Edit M. th. Houtsma, A. J. Wensinck. Vol 9. leiden: E. J. Brill. New york.
- İnce, Fatma, (2021), "*Heraldic Women in the Internal Policy of the Great Seljuk State*" Karadeniz Uluslararası Bilimsel Dergi, Volume: 50, p. (434-445).
- Peacock, Andrew (2015), *The Great Seljuk Empire*, Edinburgh: University Press.
- Talbot Rice, Tamara, (1961), *The Seljuks in Asia Minor*,. London: Thames and Hudson.